

مطالعات تاریخ اسلام
سال اول / شماره ۳ / پاییز ۱۳۸۸

مبانی و ریشه های تاریخی اسلام‌هراسی غروب بررسی موردی جنگهای صلیبی

عبداله ناصری طاهری^۱



naseri_na@yahoo.com

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه الزهراء(س)
تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۴ تاریخ تأیید: ۸۸/۹/۱۶

مقدمه

بی‌تردید اسلام‌هراسی یکی از راهبردی‌ترین موضوعات جهان غرب و دنیای مسیحیت است. این راهبرد فقط نتیجه یک دکترین مانند دکترین برخورد تمدنها نیست، بلکه در یک بستر طولانی تاریخی شکل گرفته و پرورش یافته است. اگرچه تئوریهای «ناهمگونی تمدنها» از سوی ریمنون آرون^۱، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، یا «برخورد فرهنگها»^۲ توسط برنارد لوئیس^۳، اسلام‌شناس و شرق‌شناس معروف، و اثر گذارترین آنها، یعنی «برخورد تمدنها»^۴ از طرف ساموئل هانتینگتن^۵ در شکل‌گیری پدیده اسلام‌هراسی تأثیر عمده داشته‌اند، اما «دیگر بودگی»^۶ مسلمین از نظر مسیحیان و برتر انگاری خود که ریشه در آموزه‌های کلیسا دارد و عامل اصلی اسلام‌هراسی غربی هاست، بیشتر بر تاریخی استوار است که آموزه‌اش «دشمنی قرآن و محمد با تمدن و آزادی» و اینکه «اسلام دینی است که نمی‌تواند پیشرفت کند و دینی غیر اخلاقی، غیر علمی و استبدادی است» (زقزوق، ۱۳۸۷، ۲۰)؛ تاریخی که آثار ادبی‌اش، مانند قصیده رولان، مسلمانان را بت پرست توصیف می‌کند (همو، ۱۴۶) و پیشینه‌ای که بر این باور است که «اندیشه اسلامی بر این اساس استوار است که باید با غیر مسلمانان تا وقتی که در تمام عالم بندگی الله را نپذیرفته‌اند پیکار کرد» (مایر، ۱۳۷۱، ۳۴۰). حتی نظریه اثرگذار برخورد تمدنها، فرآیند همین نگاه تاریخی است که به قول شیرین هانتنر^۷ از نظر آنان فقط در صورت عرفی شدن (سکولاریزه) جوامع اسلامی این برخورد اجتناب پذیر خواهد بود (هانتنر، ۱۳۸۰، ۲۶ و ۵۱) و تا این نگاه تاریخی بازکاوی، نقد و بررسی و بازنویسی نشود، اساساً نمی‌توان همزیستی تاریخی و تضمین شده و گفتگوی تمدنها را میان دو جامعه فراگیر و مخاطب نهادینه کرد. آن‌طور که واضح نظریه گفتگوی تمدنها گفته است، لازمه گفتگوی تمدنها، جدال‌شناسی و بررسی زمینه‌های منازعه است (خاتمی، ۱۳۸۰، ۱۴ و ۴۶). تا این بررسی و جدال‌شناسی که جنگ‌های صلیبی اساس آن است شناخته نشود، گفتگو مقطعی خواهد بود؛ خواه بر اساس تئوری کانت^۸، دو طرف مناسبات خود

1. Raymon Aron
2. cultures in conflict
3. Bernard Lewis
4. clash of civilization
5. Samuel Huntington
6. otherness (West and Rest)
7. Shireen Hunter
8. Immanuel Kant

را بر اساس دوستی و رفاقت تعریف کنند (خانیک، ۱۳۸۴، ۱۷۴)، یا بر پایه نظریه هابز^۱ و جان لاک^۲، که در عین تفاوت یک نتیجه را در بردارد، تصمیم‌گیری شود. اولی معتقد است که ملت‌ها در عین آنکه دشمن هستند، بر اساس مصلحت، مناسبات جهانی را می‌پذیرند و دومی با تأکید بر ضرورت توجه به منشورهای جهانی، رقابت ملل و تمدن‌ها را تأکید می‌کند (همو، ۱۷۳).

اگرچه شناخت مسیحیان و غربیها از اسلام از رهگذر بیزانس، سیسیل و اندلس را نباید نادیده گرفت، ولی جنگهای دویست ساله مشهور صلیبی بیشترین سهم را در شکل‌گیری ذهنیت تاریخی پر غلط مسیحی داشته است و اگر با برخی همراه نباشیم که معتقدند «جنگهای صلیبی به هر حال منشأ و موجد تمامی تلقی خصمانه‌ای است که امروزه در دو جهان مسیحی و مسلمان نسبت به یکدیگر احساس می‌شود»، حتماً می‌پذیریم که این جنگها اوج تجلی خصومت مضموری بود که پیش از آن نسبت به مسلمانان وجود داشت (اسعدی، ۱۳۸۱، ۱۹). در مقاله حاضر نقش جنگهای صلیبی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین عناصر اسلام‌هراسی غرب مورد توجه قرار می‌گیرد.

جنگهای صلیبی و اسلام‌هراسی

شمار اندکی از مورخان و متفکران مسیحی جنگهای صلیبی را تراژدی ناشی از بی‌خردی مسیحیان دانسته‌اند. تراژدی‌ای که خصومت ممتدی بین شرق و غرب پدید آورد.^۳ برخی نیز این حادثه را بزرگ‌ترین مصیبت عالم و سخت‌ترین زخم وارد شده بر پیکر تمدن و عامل عمده کینه و آزرده‌گی شرق و غرب دانسته‌اند (استوار، ۱۳۲۰، ۳۳).

این تصمیم (جنگ صلیبی) که برای «رسیدن به یک آرمان»^۴ بود، تا همین اواخر مهم‌ترین حادثه تاریخ قرون وسطی و عاملی برای رشد شهرها و استقرار نظم سیاسی با ثبات در غرب شمرده می‌شد و صرفاً در سالهای اخیر است که از سوی برخی، به عنوان حادثه‌ای پرخرج و پرضایعه نگریسته می‌شود که موجب تباهی روابط غرب با مسلمانان شده است. نگاه غالب و نگرش عمده در غرب، بیشتر برگرفته از مبانی و انگیزه اعتقادی جنگهای صلیبی بوده است. مبانی و اصولی که اساساً گزاره‌های تاریخی

1. Thomas Hobbes
2. John Locke

۳. مانند استیون رانسیمان (Steven Runciman)، نویسنده کتاب تاریخ جنگهای صلیبی (۱۳۸۴، ۳، ۵۶۶).

۴. این تعبیر از مورس بی‌شاپ است (Moris Bishop 1983,104).

را مانند گزاره‌های ریاضی بدیهی می‌داند و با مراجعه به واقعیت‌های تاریخی، حقایق مسلم عقلانی یک دین را تبیین می‌کند (براون، ۱۳۷۵، ۸۶ - ۸۷). از سوی دیگر، نگاهی تاریخی که هر غیر رومانی (غیر یونانی یا غیر مسیحی) را بربر و یا غیرمتمدن یا متوحش می‌داند و مانند پرودنتیوس^۱، نویسنده قرن چهارم میلادی، اختلاف آن دو را اختلاف حیوان و انسان می‌داند (Jones, 1971, 382)، جامعه مسیحی را ملتی برگزیده برای تحقق اراده الهی بر روی زمین می‌پندارند (عبده قاسم، ۱۴۲۸، ۴۷)؛ احساس منحصر به فرد بودن که آن را از یهودیت به ارث برده است (ناردو، ۱۳۸۴، ۱۹). این نگاه حتی منشأ تفسیری خاص از جغرافیای جهان شد. تفسیر توراتی یوسفوس^۲، متفکر یهودی در قرن اول میلادی، از جهان با استناد به سفر تکوین تورات، جهان را به سه حوزه اروپا متعلق به یافت بن نوح و نسل او، آفریقا مختص حام و نسل او، و آسیا از آن سام و بازماندگانش تقسیم کرد. در قرن چهارم و پنجم میلادی، آگوستین^۳ و ژروم^۴ همین نگاه را دنبال کردند و در این میان، سرزمین فلسطین مرکز جغرافیای سامی و مهم‌ترین نقطه جغرافیای جهان و به تعبیر آگریا بوردوی^۵ میعادگاه مردم مسیحی شد (کول، ۱۹۹۴، ۱۰۸ - ۱۱۹). در راستای همین اندیشه، امپراتور روم شرقی پس از مجمع نیکیه^۶ در ۳۲۵ م به ساخت و ساز کلیسا در فلسطین و مسیحی سازی بخش شرقی امپراتوری خود خصوصاً فلسطین مبادرت کرد و مشاور او به نام یوسیپوس^۷ که اسقف قیساریه^۸ بود در کتابش به نام oromasticon حج گذاری در فلسطین را رواج داد. بدین ترتیب، فلسطین محل ظهور حضرت مسیح و مرکز مقدس جهان شد و در نقشه جغرافیایی Beatus که در قرن هشتم میلادی رسم شد، فلسطین نسبت به سایر نقاط جهان وسیع تر نشان داده شد (کول، ۱۹۹۴، ۱۰-۱۱).^۹

1. Prudentius
2. Josephus
3. Augustine
4. Jerome
5. Egeria of Bordeaux
6. Nicea
7. Eusebius
8. Caesars

۹. البته حدود دو قرن پس از شروع جنگ صلیبی (در ۱۲۸۵ م) نقشه کش انگلیسی، Richard of Haldham، در نقشه خود فلسطین و بیت المقدس را مرکز جهان رسم کرد و نقشه Hereford هم همین طور. در این نقشه‌های قرن سیزدهم میلادی، فلسطین حدود ۱/۶ مساحت جهان را شامل می‌شد (نک: ، ۱۹۹۴، ۱۴۱ - ۱۴۲).

بدیهی بود که با این شرایط، فلسطین به عنوان ارض مقدس در جغرافیای مسیحیت اهمیت ویژه‌ای کسب کند و خارج‌سازی آن از جغرافیای اسلام یک ضرورت و باور دینی تلقی شود. اینجاست که هدف جنگهای صلیبی را حتی باید فراتر از دفاع از همکیشان مسیحی دانست، نه آنگونه که کلود کاهن^۱ معتقد است که این جنگ برای دفاع از مسیحیان شرقی بود (مایر، ۱۳۷۱، ۴۸۱). نگاهی گذرا به خطبه پاپ اوربان دوم^۲ در مجمع کلرمون^۳ که امیران و نجیب زادگان و شوالیه‌ها را گرد آورده بود تا حرکت مسلحانه‌شان را به صفحات شرقی مدیترانه توجیه کند، این نظر را تأیید می‌کند که هرچند زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مغرب زمین عامل مهمی در شکل‌گیری جنگ صلیب بود، ولی در اصل، رویکرد اعتقادی و دینی به این جنگها بود که توانست بسیجی گسترده را شکل داد و این رویکرد پس از جنگ نیز نقطه عطفی در نگرش تاریخی مسیحیان به اسلام و مسلمین شد. پاپ در آن مجمع چنین خطابه کرد:

بیت المقدسی که مایه افتخار و سرچشمه فیاض بود، اینک به دست مسلمانها افتاده است، مسلمانانی که غیر از تأثیر دینی خود اثر دیگری در آن باقی نگذاشته‌اند. آسیایی که مملو از ثروت و تمول بود (آسیای صغیر)، امروز به واسطه مظالم و تعدیات مسلمانان، هستی و ثروت خود را از دست داده و با فقر و بدبختی هم آغوش شده است. انطاکیه و فینیقیه به تصرف مسلمانان درآمده است و ترکها تا پشت دروازه‌های قسطنطنیه تاخته‌اند، و به زودی تمام کشورهای اروپا را تصاحب خواهند کرد.

ای دلاوران عزیز! آن شمشیرهایی که تا کنون به سینه یکدیگر فرو می‌بردید و در مقابل اهانتی کوچک با برادران دینی خود دونل می‌کردید، اکنون باید به سینه دشمن فرو برید. امروز وقت آن رسیده است تا به اهانتهایی که به قبر مسیح می‌شود خاتمه دهید. این جهادی که امروز عازم آن هستید، فقط برای فتح بیت المقدس نیست، بلکه باید تمام اقلیم پرثروت آسیا و خزاین آکنده و بی‌حساب آن را تصاحب نمایید. امروز باید به جانب بیت المقدس روید و تمام آن سرزمینها را از دست اشغال‌گران بگیرید و خود وارث آنها شوید. اراضی بیت المقدس و شام همان‌طوری که تورات تعریف نموده است، سرزمین شیر و انگبین است. ای دلاوران! با این شمشیری که به جهاد مقدس می‌روید، خزائن آسمانها را تملک خواهید کرد. اگر در این جنگ فاتح شوید، تمام کشورهای مشرق زمین از آن شما خواهد شد و اگر کشته شوید، به شرافتی

1. Clud Cahen
2. Urban II
3. Clermont

بس بزرگ نائل آمده‌اید، یعنی در نقطه‌ای شهید شده‌اید که عیسی در آن شربت شهادت نوشیده است (ناصری، ۱۳۸۷، ۱۰۵ - ۱۰۶).

این همان توصیف تورات است که بیت المقدس را سرزمین شیر و عسل می‌داند (کول، ۱۹۹۴، ۱۰۲) یا همان بیان مسیح در انجیل لوقا و یوحنا (همو، ۱۹۹۴، ۱۰۴).

جنگ مقدس

بعضی از پژوهشگران معاصر همچون برخی از مورخان قدیم، حوادث نزدیک به جنگ‌های صلیبی را مانند نبرد ملازگرد که بیزانس را در برابر سلاجقه منهزم کرد، عامل اصلی راه‌اندازی جنگ‌های صلیبی فرض کرده‌اند. (مثلاً ویلیام صوری، ۱۴۱۰، ۲۹) رنه گروسه^۱ نیز معتقد است که ضعف شاهان مسیحی روم شرقی و به تعبیر او «فقدان میهن پرستی مسیحی» عامل شکست ملازگرد بود و مسیحیان غربی برای جبران آن لشکرکشی کردند (۵). بعضی نیز جنگ صلیبی را جبران حضور مسلمین در شبه جزیره ایبری می‌دانستند (برای اطلاع بیشتر، نک: ناصری، ۱۳۸۷، ۱۰۳)؛ اما همان‌طور که ماکسیم رودنسون^۲ می‌نویسد: جنگ‌های صلیبی نمونه‌ای از آن اعمال سیاسی به شمار می‌آیند که به انگیزش عقیدتی انجام می‌گیرند. تردیدی نمی‌توان داشت که به نظر بسیاری از افراد، و دست کم به نظر خود جنگجویان صلیبی، نیرویی که آنها را به این لشکرکشی‌های دوردست واداشت، میل به اطاعت از اراده خداوندی بود (۲۵۸).

جان لامونت^۳، متخصص جنگ‌های صلیبی، نیز معتقد است که در سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی در عصر جنگ‌های صلیبی و جهادها، دین همان نقشی را داشت که ایدئولوژی سیاسی امروز دارد، به جز چند استثنای چشمگیر، هیچ مسلمان و مسیحی‌ای نبود که از دین به جز سرپوشی برای هدفهای سیاسی غیر دینی استفاده کند؛ اما با این همه، مردان زیر پرچم عقیدتی می‌جنگیدند و غالباً از برای همین پرچم بود که به استقبال مرگ می‌رفتند. تعصبات دینی در عصر جنگ‌های صلیبی، یک انگیزه مهم و با ارزش بود؛ اما به ندرت علت اصلی و انگیزه غالب را تشکیل می‌داد (۱۶۵ - ۱۶۶).

اگرچه اعتقاد به جنگ مسلحانه در دو حوزه شرقی و غربی مسیحیت یکسان نبود، در شرق مسیحی، جنگ را کشتار جمعی می‌دانستند. قدیس باسیل، قانونگذار کلیسای

1. Reneh Grosseh
2. Maxime Rodinson
3. John La Monte

ارتودکس، معتقد بود اگر سرباز مسیحی در میدان جنگ کشته شود، شهید نیست؛ شهید کسی است که با سلاح ایمان بمیرد (پراور، ۱۹۸۱، ۹). آنا کامنا که خود نمونه‌ای کامل از مردان بیزنطه است، با آنکه به سلحشوری و سپاهیگری علاقه بسیار نشان می‌دهد ... در تاریخ خود، جنگ را کاری ننگین و تنها هنگامی روا می‌پندارد که راهی جز آن نمانده باشد و حتی در چنین صورتی آن را نوعی اعتراف به شکست می‌شمارد (رانسیمان، ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۰).

این، در حالی بود که در کلیسای غرب کسانی بودند که مانند شرقی‌ها به جنگ می‌نگریستند^۱، اما نگاه غالب، غیر از این بود. در غرب، جنگ در راه کلیسا مجاز شمرده می‌شد و هرکس در این راه کشته می‌شد، شهید بود و مقام آسمانی داشت (همو، ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۱). پس از مدتی که درگیری مسلمین اندلس با مسیحیان شدت گرفت، اندیشه «جنگ مقدس» در اروپای غربی و حوزه کلیسای کاتولیک روم تقویت شد (همو، ۱۳۸۴، ۱۱۹-۱۲۰). در واقع، آنچه در مغرب زمین بنیان گرفت، اندیشه مشروعیت جنگ مذهبی علیه کسانی بود که میراث جغرافیایی مسیحیت را تصاحب کرده بودند. آنچه توصیه‌های متنی و آموزه‌های انجیلی مسیحیت را تحت الشعاع قرار داد^۲، تعبیر «جنگ دادگرانه»^۳ از سوی سنت آگوستین^۴ بود؛ یعنی جنگی که برای دفاع از مسیحیت و بازپس‌گیری سرزمین تاریخی مسیحیان باشد.

از آنجا که کلیسای کاتولیک با اعتقاد به فراگیری و محوریت خود و اینکه کلیسا را «مادر» همه مؤمنان می‌دانست،^۵ «نجاتی خارج از کلیسا را» باور نداشت و مسیحی بودن را بر انسان بودن مقدم می‌داشت (کونگ، ۱۳۸۴، ۲۰)، جنگ پیشنهاد شده از سوی کلیسا را

۱. مانند برونو کورفوتی (Bruno of Querfurt) آلمانی که در سال ۱۰۰۹م در جنگ با پروس کشته شد یا گوی آنژوی (Guy of Anjou)، اسقف لوپوی، که معتقد بود بدون صلح و آرامش کسی به خدا نمی‌پردازد (رانسیمان، ۱۳۸۴، ۱، ۱۱۱-۱۱۳).

۲. آموزه‌هایی بر این اساس که «کسانی که شمشیر را با شمشیر پاسخ دهند، هلاک می‌شوند» (انجیل متی، ۲۶، ۵۲؛ همان، ۵، ۳۸-۳۹؛ یا نامه پطرس رسول به رومیان، ۱۲، ۱۷-۲۱).

3. Just war

4. ST. Augustine

۵. این نگاه محوری به کلیسای کاتولیک را نیز آگوستین تقویت کرد. او معتقد بود، «ما باید به دین مسیح و پیروی از آن کلیسایی که کلیسای کاتولیک است و اعضای این کلیسا و نیز مخالفانش آن را کلیسای کاتولیک نامیده‌اند، اعتقاد راسخ داشته باشیم» (لونگ، ۱۳۸۴، ۹۶). از سوی دیگر، چون از نظر مسیحیان بنیانگذار کلیسای روم، پطرس، برترین رسولان مسیح است، کلیسای او بر همه کلیساها ارجحیت دارد.

نیز مقدس می دانست؛ زیرا هر کس صلیب بر نمی‌گرفت و از پی عیسی (اهداف او) نمی‌شد، لایق مسیح نبود.^۱ بر این اساس بود که جنگ‌های صلیبی به تعبیر جان لامونت زیر پرچم کلیسا و ایدئولوژی و کاملاً با رویکرد «جهادی» شکل گرفت (۱۹۶۵، ۱۶۵ - ۱۶۶) و چون مسیحیان به سعادت پس از مرگ چشم دوخته بودند و از گناه و شرارت رها می‌شدند تصمیم گرفتند «تمرین مردن کنند»^۲ (بولتمان، ۱۳۸۵، ۳۹).

آمیختگی سه جریان یا باور «جنگ در راه خدا»، «حج با هدف آمرزش گناه» و «افسانه هزاره یا پایان دنیا» زمینه‌ای مناسب شد تا مسیحیان مغرب زمین سلاح برگیرند، صلیب بر تن کنند و راهی ارض مقدس شوند. در قرون اولیه و با تأکید بر جنبه خدایی حضرت مسیح، سفر به فلسطین شوقی نداشت، اما پس از ساخت کلیسای قیامت در بیت المقدس توسط هلنا^۳، مادر امپراتور روم شرقی، موج زائران به فلسطین سرازیر شد. رانسیمان معتقد است این روند رو به رشد با خارج شدن ایتالیا و جنوب فرانسه از دست مسلمین وارد دوره جدیدی شد (رانسیمان، ۱۳۸۴، ۵۸، ۱) و کم کم بهبود شرایط زیارت تقویت شد. از آن پس، زیارت بیت لحم، زادگاه عیسی و محل معراج در فلسطین، شوقی برای سفر معنوی بر می‌انگیخت.^۴ حتی در قرن یازدهم میلادی، پاپ اوربان دوم به عنوان نظریه پرداز جنگ صلیبی، قبل از جنگ توصیه می‌کرد که غریبها به جای هزینه زیارت، پول خود را صرف تجدید بنای کلیسای تاراگونا^۵ (طركونه) در شمال غرب اسپانیا کنند (مایر، ۱۳۷۱، ۳۵). پاپ حتی نتوانست کنت بارسلون^۶ (برشلونه) را ترغیب کند که در اسپانیا بماند. او به عشق زیارت به بیت المقدس رفت و در ۱۰۹۶ م / ۴۸۹ م در همان جا در گذشت (همو، ۱۳۷۱، ۳۸). رشد اندیشه زیارت با عنایت به بخشش از گناه که به نظر پژوهشگرانی همچون مایر^۷، بیشتر از ناحیه آن دسته از واعظان و خطیبان مسیحی بود که فرمان کلرمون را بیش از حد بزرگ کرده بودند (همو، ۱۳۷۱، ۴۱ - ۴۲)، در عین حال مستمسکی شد تا ایده «مسیح آزاری مسلمین» در غرب مسیحی زاده شود؛ ایده‌ای که به قول مایر یا از بی خبری پاپ اوربان دوم بود، یا بهانه‌ای بود برای تحریک احساسات مسیحیان

۱. انجیل لوقا، ۱۴، ۲۷؛ انجیل متی، ۱۰، ۳۸؛ همان، ۱۶، ۲۴.

۲. این تعبیر از افلاطون است.

3. Helena

۴. رانسیمان سیر تاریخی اندیشه زیارت در جهان مسیحیت را به تفصیل بحث کرده است (نک: ۱۳۸۴، ۱، ۴۹-۶۷).

5. Tarragona

6. Barcelona

7. Mayer

مغرب زمین علیه مسلمانان (همو، ۱۳۷۱، ۸). مایر بر این باور است که هیچ مدرکی از سده یازدهم در دست نیست که حاکی از سیاست ضد مسیحی خلیفه فاطمی، الحاکم بامرالله، باشد (مایر، ۱۳۷۱، ۷)؛ بلکه برعکس، مسیحیان آناتولی در عصر سلاجقه به قدری آزاد و از سلطه مسلمانان خرسند بودند که سرودهایی در تحسین و ستایش ملکشاه ساخته‌اند (همانجا). پیش‌تر، در سده نهم میلادی، سندی بر جای مانده که حکایت از ایمنی و سلامت مسیحیان شرقی در پناه دولت اسلامی دارد. تئودوسیوس^۲، اسقف بیت المقدس، در نامه‌ای به اگناتیوس^۳ همتایش در قسطنطنیه، در سال ۸۶۹ م تصریح می‌کند که «مسلمانان قومی عادلند و ما از آنها هیچ آزار و اذیتی ندیدیم» (تامسون، ۱۹۵۳، ۱، ۳۸۵).

هزاره گرایی و افسانه پایان جهان

پدیده دیگری که عشق به زیارت بیت المقدس و بالمآل مشارکت در بسیج نظامی را تقویت می‌کرد، افسانه «پایان جهان» در پایان قرن دهم و یا افسانه هزاره بود. دان ناردو^۴ می‌نویسد: در شب سال نو ۹۹۹ م، جمعیت انبوهی از مردم در رُم گرد آمدند تا شاهد آنچه بسیاری پایان جهان گمان می‌کردند باشند. البته نیمه شب فرارسید و هیچ اتفاقی نیفتاد. با وجود این، رخدادی مهم بود؛ چون در سالهای پس از آن، اروپاییها به لحاظ روان شناختی احساس می‌کردند در عصر جدیدی با افقها و امکانات هیجان انگیز تازه زندگی می‌کنند (ناردو، ۱۳۸۶، ۱۱۱؛ لین، ۱۳۸۰، ۱۴۴).

انتشار این افسانه در اواخر قرن دهم، موجب شد تا روی آوری به زهد و تعبد رشد کند و تبرک جستن به مکان قبر مسیح قبل از مرگ ضرورت یابد (نسیم یوسف، ۱۹۸۱، ۴۶). این اندیشه الفیه یا هزاره که از قرن دهم به بعد و با الهام از کتاب مکاشفه یوحنا ترویج شد و آن گونه که نورمن کان در کتاب در جست و جوی هزاره بررسی کرده، حتی موجب شکل‌گیری جنبشهای پایان دنیا در اروپای شمالی در فاصله قرون ۱۱ تا ۱۶ میلادی شد (مک اوان، ۱۳۸۷، ۳۹)^۵، مورد تأکید آگوستین نیز بود. وی

۱. مایر البته در جای دیگر به سیاست مسیح آزاری الحاکم اشاره می‌کند (۱۷ - ۱۸).

2. Theodosius

3. Egnatius

4. Don Nardo

۵. در انجیل یوحنا، باب ۱۳، آیه ۱۸ آمده است، «در اینجا حکمت است، پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد. زیرا که عدد انسان است و عدد ششصد و شصت و شش است». منظور این است که اسلام حداکثر ۶۶۶ سال برقرار خواهد بود و با احتساب ۶۲۲ م، سال ظهور اسلام، بدین معناست که ۱۲۸۸ م / ۶۸۷ ق قدرت اسلام فرو خواهد ریخت.

گفته بود که در هزاره هفتم آفرینش آدم ابوالبشر، جهان به پایان خواهد رسید (طحاوی، ۲۰۰۳، ۲۷۹).^۱ مطالعه تاریخ اروپا و مسیحیت کاتولیک نشان می‌دهد ظهور و بروز اندیشه هزاره در قبل، حین و پس از پایان جنگ صلیبی آن قدر فراگیر و شایع بود که واعظان در کلیسای پاریس نیز هشدار می‌دادند که ما در روزگار آخرالزمان هستیم (بلوخ، ۱۳۶۳، ۱، ۱۵۵). اوتو، اسقف فرایزینگ و رویداد نویس جنگ صلیبی در نیمه قرن ۱۲ میلادی، در وقایع‌نامه خود آورده است که: «... ما که دست تقدیر در آخرالزمان جایمان داده است...» (همو، همان، ۱۵۴). به قول مارک بلوخ همه اروپا از بیم نزدیک شدن پایان هزاره اول تا آن حد بر خود نرزیده بود که مجبور باشد ... به خود آید (همو، همان، ۱۵۶) و به تعبیر دیگری از این تاریخ‌نگار مشهور فرانسوی مکتب آنال، این ترس یکی از قوی‌ترین نیروهای اجتماعی آن عصر شد (همو، همان، ۱۵۹). این باور در فاصله قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی، دقیقاً روزگار منازعات طولانی مدت مسیحیان و مسلمانان، در صفحات شرقی مدیترانه تقویت شد. این نظریه بیشتر بر محو اسلام متمرکز بود، اما از آنجا که صلیبی‌ها در نبرد خود با مسلمانان «وعده پیروزی حتمی» را محقق ندیده بودند، با ظهور نیروی جدید در شرق جهان، یعنی مغولان وحشی زردپوست امید دیگری یافتند که جبهه متحد در دو سوی جغرافیای اسلام، یعنی شرق مغولی نسطوری و غرب مسیحی، اسلام را محو و نابود کند. اما پس از ناامیدی و خروج از صفحات شام و مصر، تصمیم گرفتند مسیری را که پطر مقدس، رئیس دیرکلونی، در نیمه قرن دوازدهم با ترجمه ناقص و جهت دار قرآن کریم طی کرده بود دنبال کنند: «به شما خواهیم تاخت، نه چنان که بعضی از ما بارها با سلاح تاخته‌اند، بلکه با الفاظ و واژه‌ها، نه به زور که با عقل و منطق. نه با نفرت و بیزاری، که با عشق و شیدایی. شما را دوست می‌دارم، خطاب به شما می‌نویسم، شما را به نجات و رستگاری فرامی‌خوانم» (مایر، ۱۳۷۱، ۲۶۳؛ صمیمی، ۱۳۸۲، ۱۹۴).

ویلیام طرابلسی هم که از دومینیکن‌های مقیم عکا بود، تحت تأثیر اندیشه هزاره

۱. این ایده آگوستین در کتاب شهر خدا (Civitas Dei, XXII, 30) ثبت شده است. کریستف کلمب بر اساس همین ایده در نامه‌ای به فردیناندو و ایزابل، پادشاهان مسیحی اسپانیا، در ۱۵۰۱ م خواستار حمله مجدد صلیبیها به بیت المقدس شد؛ زیرا طبق نظر آنها با احتساب ۵۳۴۳ سال از خلق آدم تا میلاد مسیح و ۱۵۰۰ سال پس از آن، پایان هزاره هفتم جهان و نظریه آگوستین محقق خواهد شد.

2. Otto

3. Freising شهری در ایالت باواریا در آلمان.

و پایان عمر اسلام معتقد شد باید به ضرب تبلیغ و موعظه، مسلمین را نابود کرد (سوذن، ۱۹۸۴، ۱۰۷ - ۱۰۸؛ رانسیمان، ۱۳۸۴، ۳، ۴۰۶).

جنگ تمدنها

این روند همچنان ادامه پیدا کرد. پس از اصلاح دینی و آغاز عصر جدید در اروپا، گروهی از اسلام شناسان اهتمام کردند تا دیدگاه خود را نسبت به اسلام علمی تر کنند، اما همان طور که هانری بولینگ بروک^۱ گفته، مسیحیان مفلوک بازگشته از جنگ صلیب، اتهاماتی را بر مسلمین وارد کردند (صمیمی، ۱۳۸۲، ۳۱۴). با این حال، این نگاه اتهام آمیز غلبه داشت، زیرا به قول مونتهگمری وات^۲، تصور غالب بر این چهار محور استوار بود: اسلام (۱) دین دروغ، (۲) دین شمشیر، (۳) طرفدار شهوت آزاد، و (۴) محمد ضد مسیح است (الویری، ۱۳۸۱، ۵۸). حتی اعلامیه شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲ - ۱۹۶۵) که سایر ادیان را به رسمیت شناخت و تأکید داشت که چون خدا با آدمیان، متفاوت سخن می گوید، ادیان دیگر رسمیت دارند، اثر نداشت. امروز پیام کسانی چون برنارد لوئیس^۳ در غرب مسیحی بیشتر شنیده می شود. از نظر برنارد لوئیس، غرب (اروپا و امریکا) یک برتری ذاتی نسبت به شرق دارد. غرب به رغم وجود کشورها و زبانهای مختلف، یک کلیت منسجم و از نظر فرهنگ، مذهب و ارزشها یک جامعه اصیل و یکدست است. برخلاف آسیا و افریقا که متنوعند (لوئیس، ۱۳۸۰، ۷۳). غربی ها ملتهای هم فکرنده که به ارزشهای بنیادین مانند آزادی، حقوق بشر و ضوابط اخلاقی اعتقاد دارند (همو، همان، ۸۵ - ۸۸) و واژه‌هایی مانند امپریالیسم، تبعیض نژادی و تبعیض جنسی اگرچه واژه‌هایی غربی اند، ولی غرب این شرارتهای را ابداع نکرده، بلکه به هویت شیطانی آنها پی برده و آنها را محکوم کرده است (همان، ۹۰). از نظر لوئیس، هم زمانی کشف قاره امریکا و فتح غرناطه که به سقوط مسلمین در اندلس انجامید، پیروزی غرب را در برابر دشمنانش (مسلمین) تسریع کرد (همان، ۸۲). این خاورشناس و

1. Henry Bolingbroke

2. Montgomery Watt

۳. برنارد لوئیس که نظریه پرداز جنگ تمدنها و ام‌دار و متأثر از اوست، در سال ۱۹۱۶م در لندن متولد شد و پس از تحصیل در دانشگاه لندن و خدمت در وزارت امور خارجه انگلیس و مؤسسات شرق شناسی آن کشور در آستانه شصت سالگی روانه امریکا شد و تابعیت آن کشور را پذیرفت. او در عمر طولانی خود آثار متعددی نگاشت و در نیمه دوم قرن بیستم یکی از اثر گذارترین متفکران غربی بر افکار عمومی و نخبگان مغرب زمین بود.

اسلام شناس مشهور غربی وقتی سخن از تمدن شرقی می‌گوید، تمدن اسلامی را از سایر حوزه‌های مذهبی و تمدنی شرق مانند هندوئیسم، بودیسم و کنفوسیوس جدا می‌کند، زیرا هندی‌ها و چینی‌ها، هیچ گاه قلمرو روم را متصرف نشدند و کتاب مقدس مسیحیان را تحریف شده ندانسته‌اند و صرفاً مسیحیت را پدیده‌ای نو دانسته‌اند (لوئیس، ۱۳۸۴، ۷۳). نگرش لوئیس نسبت به گسترش و پیشرفت و توسعه اسلام به خارج از جزیره العرب، نگاهی از نوع استعمار طلبی در دوره جدید است. وی معتقد است که اساساً اسلام دینی است با صبغه نظامی و تاریخ اسلام غیر از جهاد نیست (لوئیس، ۱۳۸۷، ۱۴۳ و ۱۶۳ - ۱۶۵؛ همو، ۱۳۸۰، ۱۴). نباید از این نکته غافل بود که مبنای نگرش لوئیس، آموزه‌های تاریخی او از روزگار جنگ‌های صلیبی است که بر اساس یافته‌های نادرستش از نزاریان اسماعیلی، به عنوان سمبل اسلام، معتقد است آنها قتل مخالفان را یک فریضه دینی دانسته‌اند (لوئیس، ۱۳۸۳، ۲۰۱). تفسیرهای نادرست موردی لوئیس از حوادث تاریخ اسلام یا برداشتهای نادرست و جزئی او از آیات، احادیث و واژه‌ها و اصطلاحات فقهی و حقوقی اسلام که شأن نزولی خاص دارند و عدم توجه او به کلیت مکتب و اندیشه فراگیر اسلام، خودش و دیگران را به اشتباه انداخت (لوئیس، ۱۳۸۱، ۷۴ - ۷۵). لوئیس علت مهم فقر و عقب ماندگی کنونی مسلمین را در عدم عرفی شدن حکومتها، تبعیض جنسیتی، عدم آزادی اندیشه و نادیده گرفتن حقوق زنان دانسته (لوئیس، ۱۳۸۱، ۲۶ - ۲۷؛ همو، ۱۳۸۴، ۲۳۰ و ۲۲۷) و معتقد است به علت این فقر و ضعف علمی، مسلمانان باید از غرب تبعیت کنند. طبعاً چنین تمکینی از سوی مسلمین هم محال است.

بنابراین، به استناد برداشت لوئیس، ستیز مسلمین و مسیحیان (غربیها) قطعی است و چون اسلام و مسیحیت، مانند هر دین دیگری، فقط خود را حیات بخش (اسعدی، ۱۳۸۱، ۳) جهانی (هانتر، ۱۳۸۰، ۱۸) می‌دانند و از سوی دیگر، اسلام به حق مدعی خاتمیت و کمال است و از جانب دیگر ترس از قدرتمندی اقتصادی جهان اسلام به علت برخورداری از منابع نفت و گاز (انرژی) دغدغه اصلی جهان غرب است، وحشت غرب از مسلمین به مدد قدرت رسانه‌ای غرب مسیحی تقویت شده و اسلام‌هراسی این پدیده جدید در مغرب زمین روز به روز قوت گرفته است.

منابع

۱. استووارد، لوتروپ؛ *عالم نو اسلام یا امروز مسلمین*؛ ترجمه احمد مذهب؛ تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۰ش.
۲. اسعدی، مرتضی؛ *مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا شورای روم واتیکان (۱۹۶۵م)*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
۳. الویری، محسن؛ *مطالعات اسلامی در غرب*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
۴. براون، کالین؛ *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه وس میکائیلیان؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۵. بلوخ، مارک؛ *جامعه فتودالی*؛ ترجمه بهزاد باشی؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۳ش.
۶. بولتمان، رودلف؛ *مسیح و اساطیر*؛ ترجمه مسعود علیا؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵ش.
۷. پراور، ژوزه؛ *عالم الصلیبیین*، ترجمه قاسم عبده قاسم و حسن خلیفه؛ قاهره: ۱۹۸۱م.
۸. خاتمی، محمد؛ *مبانی نظری گفتگوی تمدن‌ها*؛ تهران: نشر سوگند، ۱۳۸۰ش.
۹. خانیکی، هادی؛ «گفتگوی تمدن‌ها: زمینه‌ها و چشم انداز پیدایش یک نظریه»، *گفتگوی تمدن‌ها مبانی مفهومی و نظری*؛ ویراسته بهرام مستقیمی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۰. رانسیمان، استیفن، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*؛ ترجمه منوچهر کاشف؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۱۱. رودنسون، ماکسیم؛ *اسلام و سرمایه‌داری*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۸۵ش.
۱۲. زقروق، محمد حمدی؛ *اسلام و غرب*؛ ترجمه حجت الله جودکی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۱۳. سوزرن، ریچارد؛ *صورة الاسلام فی اروپا فی العصور الوسطی*، ترجمه رضوان السید؛ بیروت: دارالفکر العربی، ۱۹۸۴م.
۱۴. صمیمی، مینو؛ *محمد در اروپا*، ترجمه عباس مهر پویا؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲ش.
۱۵. صوری، ویلیام؛ *تاریخ الحروب الصلیبیه «الاعمال المنجزة فیما وراء البحار»*؛ ترجمه سهیل زگار؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۶. طحاوی، عبدالرحمن؛ *دراسات فی تاریخ العصور الوسطی*؛ القاهرة: عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیه، ۲۰۰۳م.
۱۷. قاسم عبده قاسم؛ *بین الادب و التاريخ*؛ القاهرة: عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیه، ۱۴۲۸ق.
۱۸. کول، پنی؛ *الصراع الاسلامی الفرنجی علی فلسطین فی القرون الوسطی*، «فلسطین فی کتابات العالم الغربی اللاتینی فی القرنین الثانی عشر و الثالث عشر للمیلاد»؛ زیر نظر

- هادیه دجانی و برهان دجانی؛ بیروت: مؤسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۹۹۴م.
۱۹. کونگ، هانس؛ *تاریخ کلیسای کاتولیک*؛ ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
 ۲۰. گروسه، رنه؛ *تاریخ جنگ‌های صلیبی*؛ ترجمه ولی الله شادان؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷ش.
 ۲۱. لویس برنارد؛ *برخورد فرهنگها*؛ ترجمه بهمن دخت اویسی؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.
 ۲۲. ———؛ *خاورمیانه*؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ش.
 ۲۳. ———؛ *حشاشین فرقه‌ای تندرو در اسلام*، ترجمه حسن خاکباز، تهران: نشر زمان، ۱۳۸۳ش.
 ۲۴. ———؛ *مشکل از کجا آغاز شد*، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴ش.
 ۲۵. ———؛ *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 ۲۶. لین، تونی؛ *تاریخ تفکر مسیحی*؛ ترجمه روبرت آسریان؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.
 ۲۷. مایر، هانس ابرهارد؛ *جنگ‌های صلیبی*، ترجمه عبدالحسین شاهکار، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱ش.
 ۲۸. مک اوان، یان؛ «تأثیر آخر الزمان گرایی مسیحی بر سیاست»؛ *مجله شهروند امروز*، ۵۷؛ ۱۳۸۷ش ۵۷.
 ۲۹. ناردو، دان؛ *پیدایش مسیحیت*؛ ترجمه مهدی حقیقت خواه؛ تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴ش.
 ۳۰. ناصری طاهری، عبدالله؛ *نقش اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی*؛ تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۷ش.
 ۳۱. نسیم یوسف، جوزیف؛ *العرب و الروم واللاتین*؛ بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۱م.
 ۳۲. هانتز، شیرین؛ *آینده اسلام و غرب*؛ ترجمه همایون مجد؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.
33. Bishop, Moris; *The Pelican Book of the Middle Ages*; London: Penguin, 1983.
 34. Jones, W.R; "The image of the Barbarian in Medieval Europe"; *Comparative Studies in Society and History* (1971), vol 13
 35. lamont, John; *Crusade and jihad in the Arab Heritage*; U.S.A: Princeton, 1994.
 36. Thompso ; *Economic and Social History of the Middle Ages*; London: 1953 vol 1.